

دکتر علی ناظمیان فرد  
دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه فردوسی مشهد  
nazemian@um.ac.ir  
یاسمین حاتم الابهیمی  
کارشناس ارشد تاریخ تشیع  
a.yasmeen98@yahoo.com

## امام علی و زبیر: از تفاهم تا تخاصم

### چکیده

علی بن ابی طالب و زبیر بن عوام که از پیشگامان و سابقون در اسلام و از خواص و نخبگان تأثیر گذار عصر خود به شمار می‌آمدند، بخش عمده‌ای از حیات ایمانی و سیاسی خویش را از دوران مکی تا روزگار خلیفه سوم در مدینه با تفاهم، همدلی و همگرایی گذراندند اما در روزهای آغازین حکومت امام علی، روابط آنها به سردی گرایید و سرانجام در حوالی بصره به رویارویی نظامی منجر شد. پرسشی که این مقاله می‌کوشد تا به روش توصیفی تحلیلی برای آن پاسخی جستجو کند، این است که چگونه تفاهم و همگرایی میان این دو صحابی بزرگ به واگرایی و تخاصم بدل شد و کار را به مقابله و منازعه کشاند؟ یافته‌های این پژوهش، ناظر به این معناست که اشرافیت مادی که در عصر فتوح اسلامی دامنگیر برخی از صحابه پیامبر گردید، به تحول احوال آنها انجامید و دنیاگرایی و میل به قدرت، جای اخلاص و فداکاری دیروز را گرفت و موجب شد که مطالبات زبیر از حکومت نوبنیاد علی (ع) افزایش یابد؛ اما چون امام علی حاضر به برآوردن آنها نشد، روابط میان آن دو به تیرگی گرایید.

**کلید واژه:** عصر نبوی، علی، زبیر، همگرایی، نبرد جمل، واگرایی.

## مقدمه

یکی از شاهکارهای پیامبر گرامی اسلام این بود که در سایه‌ی رهبری فرهمند خود توانست احباب و اصحابی را به دور خود فراهم کند و اختلافات سلیقه‌ای آنها را در راه توحید و وحدت کلمه، کمرنگ نماید. رسول خدا برای اصحاب، اسوه‌ای حسنه به شمار می‌رفت و یاران فداکارش نیز با بصیرت و ارادتی که به آن حضرت داشتند با فرو نهادن استیثار، مهیای آن بودند تا برای اعتلای دین و نشر معارف الهی و نبوی تا سر حد جان از خودگذشتگی نشان دهند. استقامت در ایمان در شرایط دشوار قبل از بعثت و تحمل رنج هجرت به حبشه و یثرب، ترک خانه و کاشانه خود در مکه، همه در راستای هدفی مقدس شکل گرفت که رسالت پیامبر معطوف به آن بود.

در فردای بعد از مرگ پیامبر، الگوی رهبری کاریزمایی کم رنگ شد و اقتدار سیاسی، شکل سنتی به خود گرفت. مقارن این احوال، سیاست فتوح و بردن اسلام به دار الکفر وجهه‌ی همت خلفا قرار گرفت. سیل غنایمی که از طریق فتوحات به سوی دارالخلافة مدینه سرازیر شد بر خلق و خوی مجاهدین دیروز اثر گذاشت و زمینه ساز نوعی اشرافیت مادی در جامعه اسلامی شد. شماری از رزمندگان و صحابه‌ی دیروز که بواسطه مجاهدتهای خود از نوعی اشرافیت معنوی در جامعه برخوردار بودند، اینک در سایه شرایط اقتصادی عصر فتوح، به اشرافیت مادی نیز دست یافتند و به تبع، از موقعیت متفاوت و اثر گذاری در جامعه برخوردار شدند.

زبیر بن عوام از جمله کسانی بود که با کارنامه درخشانی که برای خود در عصر نبوی رقم زده بود، توانست در عصر فتوح اسلامی، اشرافیت معنوی و مادی را توأمان در خود جمع کند و در زمره خواص و نخگبان عصر خود ظاهر شود.

از منظر جامعه شناسی، نخگبان، اشخاص و گروهایی هستند که بواسطه موقعیت و منزلتی که از آن برخوردارند، می‌توانند در جامعه منشأ اثر شوند.<sup>۱</sup> به یک اعتبار، خواص هر جامعه را می‌توان به دو دسته حکومتی و غیرحکومتی تقسیم کرد. خواص غیر حکومتی هم به دو شعبه معارض و غیر معارض تقسیم می‌شود. خواص حکومتی، افرادی هستند که با بینش و تعقل، حاکمیت موجود را مورد تأیید قرار می‌دهند و یا عملاً در ساخت قدرت مشارکت می‌کنند. خواص غیر معارض نیز به کسانی اطلاق می‌شود که در مقابل حکومت، موضع بی‌طرفی اتخاذ می‌کنند؛ نه آن را تأیید می‌کنند

و نه مستقیماً رودرروی آن قرار می‌گیرند؛ در حالی که خواص معارض، افراد و گروه‌هایی هستند که نه تنها در ساخت قدرت مشارکت ندارند و از حاکمیت موجود حمایت نمی‌کنند بلکه عملاً در صد متزلزل کردن بنیان‌های قدرت حاکم و ایجاد تغییرات اساسی در بافت حکومت بر می‌آیند.

زبیر بن عوام از خواص تأثیر گذار عصر خود بود که از زمان تشکیل شورای سقیفه بنی ساعده تا واقعه‌ی جمل، روابط او با امام علی به تدریج از همگرایی به واگرایی انجامید و سابقه مودت والفت به خصومت و رویارویی قهر آمیز منجر شد که شرح مستوفای آن در پی خواهد .

### تبارشناسی و پیوندهای امام علی و زبیر

علی بن ابی طالب و زبیر بن عوام که سر سلسه علویان و زبیریان به شمار می‌آیند، هر دو منشأ قریشی داشتند و نسب به قصی بن کلاب می‌رساندند.<sup>۲</sup> علی (ع) از ناحیه پدر و مادر هاشمی تبار بود. پدرش - ابوطالب - فرزند عبد المطلب بن هاشم بن مناف و مادرش - آمنه - دختر اسد بن هاشم بن عبد مناف بود.<sup>۳</sup> پدر زبیر - عوام - فرزند خویلد بن اسد بن عبد العزی بن قصی بن کلاب و مادرش - صفیه - دختر عبد المطلب بود،<sup>۴</sup> عوام در جنگ فجار به قتل رسید.<sup>۵</sup> صفیه پیش از بعثت، همسر حارث بن حرب از بنو عبد الشمس بود و پس از در گذشت او به همسری خویلد در آمد و صاحب فرزندی به نام‌های زبیر، سائب و عبد الکعبه شد.<sup>۶</sup> صفیه از بانوان بزرگ صدر اسلام بود که با شجاعت بر جنازه مثله شده‌ی برادرش حمزه حاضر شد و استرجاع کرد و برای او طلب مغفرت نمود.<sup>۷</sup>

علی (ع) در سیزدهم رجب، ده سال پیش از بعثت و بیست و سه سال قبل از هجرت، در مکه به دنیا آمد<sup>۸</sup> و از حیث سنی از برادرش طالب، عقیل و جعفر کوچک تر بود.<sup>۹</sup> پدرش ابوطالب که شیخ قریش به شمار می‌آمد تا لحظه مرگ در حمایت از برادرزاده‌اش - پیامبر اسلام - کوتاهی نکرد و در ایام محاصره‌ی شعب ابی طالب، بارها علی را به جای پیامبر خوابانید تا حضرت رسول را از هر گونه گزند احتمالی به دور نگهدارد.<sup>۱۰</sup>

سال تولد زبیر در منابع ذکر نشده است اما بر اساس زمان تشرف او به اسلام که در اول بعثت و در سن شانزده سالگی نوشته‌اند.<sup>۱۱</sup> می‌توان برآورد کرد که او پانزده سال پیش از بعثت متولد شد و از حیث سنی، پنج سال بزرگتر از علی بن ابی‌طالب بود. بدین ترتیب، علی (ع) و زبیر از چند جهت با هم نسبت خویشاوندی داشتند. از یک سو، مادر زبیر (صفیه) خواهر ابوطالب محسوب می‌شد و بر

این اساس، علی پسر دایی زبیر به شمار می‌آمد و زبیر هم پسر عمه‌ی امام علی؛ و از سوی دیگر، فاطمه (همسر امام علی) دختر عمه‌ی زبیر بود؛ زیرا مادرش خدیجه- دختر خویلد- خواهر عوام و عمه‌ی زبیر محسوب می‌شد.<sup>۱۲</sup>

### عصر همگرایی و تفاهم

علی بن ابی‌طالب و زبیر بن عوام هر دو از سابقون در اسلام بودند. علی نخستین کسی بود که به پیامبر ایمان آورد و با آن حضرت نماز گزارد.<sup>۱۳</sup> او در سن ده سالگی، پیامبر اسلام را که مأمور ابلاغ توحید شده بود تصدیق کرد و خدای او را به عنوان معبود خود برگزید؛ در حالی که پیش از این، در پیشگاه هیچ بتی سر فرود نیاورده بود.<sup>۱۴</sup> و همواره بر این امر مباحثات می‌کرد که بنده خدا و صدیق اکبر است.<sup>۱۵</sup> زبیر نیز چهارمین یا پنجمین فردی بود که به پیامبر ایمان آورد.<sup>۱۶</sup> برخی هم اسلام‌پذیری او را بعد از ابوبکر دانسته‌اند و معتقدند که وی در این زمان شانزده سال سن داشت.<sup>۱۷</sup>

آنچه در این مقطع، علی (ع) و زبیر را در جبهه واحدی می‌نشانند، ایمان مشترک به پیامبر اسلام و همرأیی و همگامی با آن حضرت در صحنه‌های مختلف بود. پایداری بر ایمان و تحمل سختی‌ها و مرارت‌ها در دوره‌ی مکی و دفاع از حریم توحید در برابر کینه‌توزیهای مشرکان، کار نامه درخشانی را برای آنها رقم زد و بر منزلت آن دو در چشم پیامبر افزود؛ به نحوی که علی در پیشگاه او منزلتی شبیه به منزلت هارون در نزد موسی یافت<sup>۱۸</sup> و زبیر نیز مفتخر به لقب سیف الاسلام و حواری رسول الله شد.<sup>۱۹</sup>

مشرکان قریش با شروع دعوت عمومی پیامبر، به تدریج به ماهیت نظری و اجتماعی توحید پی بردند و احساس کردند که در پرتو آموزهای اسلام، هویت شرک آلود آنها شکاف می‌خورد و اشرافیت و منزلتی که از عصر ایلاف در میان قبایل ساکن در جزیره‌ی العرب برای خود فراچنگ آورده بودند از دست می‌رود. لذا با شدت بیشتر در برابر پیامبر موضع گرفتند تا مانع از نشر توحید در جامعه شوند. افزایش تنگناها موجب شد که پیامبر اسلام، پایگاهی را خارج از جزیره‌ی العرب جستجو کنند تا از یک سو پیروان خود را از فشار مشرکان برهانند و از سوی دیگر، امکان نشر توحید را از مرکزی دور از سلطه و اقتدار قریش فراهم سازند. به همین سبب بود که به صلاحدید آن حضرت، شماری از یارانش در سال پنجم بعثت، از طریق بندر شعبیه به آن سوی دریای سرخ شتافتند و حبشه را دار

الهجره خود قرار دارند.<sup>۲۰</sup> در میان مهاجران، زبیر از جمله کسانی بود که در دو نوبت به این سر زمین مهاجرت کرد<sup>۲۱</sup> و سپس به مکه بازگشت و همراه با پیامبر به مدینه هجرت نمود.<sup>۲۲</sup>

زمانی که طرح تحریم مسلمانان در دار الندوه قریش به تصویب رسید، پیامبر و یارانش از سال هفتم هجری به مدت سه سال در شعب ابی طالب به محاصره در آمدند و پر شکوه ترین مقاومت خود را در برابر سختی ها و نامالایمات اقتصادی به منصفه ظهور رساندند. علی(ع) بارها به توصیه پدرش با فداکاری و از جان گذشتگی به جای پیامبر خوابید تا هر گونه خطری را به جان بخرد و آسیب های احتمالی را از ساحت وجود پیامبر دفع نماید.<sup>۲۳</sup>

پس از طی این دوره دشوار، هجرت به مدینه، پیامبر و یارانش را از تنگناهای مکه رهانید و اینک پس از دوران فرد سازی مکی، نوبت به تاسیس حکومت در مدینه رسیده بود تا پیامبر در نقش یک حاکم دینی، ساختار اجتماعی و فرهنگی این شهر را به یک نظام عقیدتی نیرومند پیوند زند و مرزهای قبیله را در هم شکند و از مهاجر و انصار امت واحده سازد و زمینه را برای ایجاد تمدن اسلامی فراهم نماید. اسلام آمده بود تا در سه عرصه خود را نمایان سازد: - در مکه، دوره ی انسان سازی را آغاز کرد؛ گام دوم او تشکیل دولت و حکومت در مدینه بود و گام سوم، پی ریزی تمدن جهانی تا پیامبر در آن اسوه ای حسنه برای بشریت باشد.

از نخستین اقداماتی که پیامبر در مدینه انجام داد عقد اخوت میان مهاجر و انصار بود. او علی را به عنوان برادر خویش برگزید تا شایستگی مرتبت او را به مهاجر و انصار نشان دهد. در باب زبیر میان مؤرخان اتفاق نظر نیست. برخی معتقدند که پیامبر میان او و مسلم بن سلامه عقد اخوت بست،<sup>۲۴</sup> برخی هم بر این باورند که برادر او در این پیمان، طلحه بن عبید الله بود.<sup>۲۵</sup>

با شروع تهدید مشرکان از پایگاه مکه و جنگهایی که بر پیامبر تحمیل کردند، امام علی و زبیر در بیشتر غزوات، ملتزم رکاب آن حضرت بودند. بجز تبوک، علی(ع) در همه صحنه ها در رکاب پیامبر شمشیر زد و از حریم توحید دفاع نمود.<sup>۲۶</sup> زبیر نیز در همه ی معارک تا پای جان، پیامبر را همراهی نمود<sup>۲۷</sup> و در هیچ یک از غزوات غایب نبود.<sup>۲۸</sup>

در جنگ بدر که نخستین رویارویی مسلمانان با کفار بود علی و زبیر دوشادوش پیامبر علیه مشرکان می جنگیدند و از سوی آن حضرت مأموریت یافتند تا اسرار نظامی جبهه ی دشمن را

جستجو کنند.<sup>۲۹</sup> در این جنگ، شماری از پهلوانان عرب نظیر: ولید بن عقبه، عاص بن ولید و حنظله بن ابی سفیان توسط امام علی از پای در آمدند. زبیر نیز که از سوارگان این نبرد بود یکی از عناصر مشرک، به نام عبیده بن سعید را از دم تیغ گذراند.<sup>۳۰</sup>

به همین سان، در احد و خندق هم علی و زبیر از چهره های شاخص میدان بودند. این دو در احد از معدود افرادی بودند که تا سرحد مرگ در کنار پیامبر ماندند و از او دفاع کردند.<sup>۳۱</sup> در این جنگ، علی با دستار سفید و زبیر با دستار زرد در برابر دشمنان ظاهر شدند.<sup>۳۲</sup> علی در خندق، عمرو بن عبدود را از پای در آورد<sup>۳۳</sup> و زبیر نیز مأموریت یافت تا از قسمتی از خندق محافظت کند و مانع از ورود دشمنان گردد.<sup>۳۴</sup> همچنین در نبرد با بنی نضیر و بنی قریظه و فتح خیبر، علی و زبیر از قهرمانان میدان بودند که نقش خویش را به خوبی ایفا نمودند و شکست سنگینی را بر دشمن وارد کردند و با ابطال آنان وارد مصاف شدند و آنها را از پای در آوردند.<sup>۳۵</sup>

در سال هشتم هجری، پیامبر اسلام پیروز مبدانه وارد مکه شدند. مشرکان قریش که تا دیروز در جبهه‌ی مقابل آن حضرت، آموزه های او را به چالش می کشیدند و در جریان گروش تودها به اسلام ایجاد اختلال می نمودند، از سر استیصال پذیرای اسلام شدند و مرحله‌ی نوینی را در حیات سیاسی خود آغاز کردند. در روز فتح مکه، علی (ع) و زبیر از نقش آفرینان سپاه اسلام بودند. این دو پیش از حرکت رزمندگان اسلام به جانب مکه، از سوی پیامبر مأموریت یافتند تا جاسوسی را که قصد داشت فعل و انفعالات مسلمانان را به مشرکان مکی گزارش کند، در طول راه باز داشت کنند و نامه‌ی حاطب بن ابی بلتعنه را از او بستانند.<sup>۳۶</sup> شیخ مفید در باب اینکه چرا در این مأموریت سری، زبیر با علی همراه شده بود، بر این باور است که اعتماد پیامبر به زبیر- از حیث پیوندهای خانوادگی- از یک سو و شجاعت زبیر موجب شده بود تا رسول خدا از وی بخواهد تا در این مأموریت با علی (ع) همراه شود.<sup>۳۷</sup>

پیامبر برای فتح مکه، سپاه بزرگی را تدارک دیده بود که در آن میان، سه پرچم را به دست مهاجران و سه پرچم را به دست انصار داد. پرچمهای مهاجران را به ترتیب: علی، زبیر و سعد بن ابی وقاص در دست داشتند.<sup>۳۸</sup> در این روز، زبیر به همراه دویست نفر از رزمندگان اسلام مأموریت یافت تا پیش از دیگران راه مکه را در پیش گیرد. او از ناحیه کدی وارد مکه شد و پرچم سپاه اسلام را بر فراز خیمه‌ای که بر فراز یکی از تپه های مشرف به مکه تعبیه شده بود برافراشت.<sup>۳۹</sup>

زمانی که پیامبر دستور انهدام هبل را صادر کرد، زبیر رو به ابو سفیان کرد و با طعن و شماتت گفت: این همان خدای تو بود که در روز احد به آن شیفته و مغرور شده بودی و می‌پنداشتی که نعمت و برکت به تو عطا خواهد کرد. ابو سفیان در پاسخ به او گفت: این سخنان را فراموش کن.<sup>۴۰</sup>

در حوادثی که بعد از فتح مکه رخ داد، علی و زبیر حضور فعال داشتند. تنها در غزوه تبوک بود که به صلاح‌دید پیامبر، علی در مدینه ماند تا مراقب اوضاع باشد و فرصت سوء استفاده را از منافقان بگیرد،<sup>۴۱</sup> اما زبیر در این جنگ، سمت فرماندهی مهاجرین داشت و حامل پرچم سپاه اسلام بود.<sup>۴۲</sup> در پایان همین نبرد بود که چون زمزمه‌های منافقان از غیبت علی (ع) بالا گرفت و این امر موجب رنجش خاطر آن حضرت گردید، پیامبر در شأن او فرمودند «آیا خشنود نیستی که مقام تو نسبت به من، همسان مقام هارون نسبت به موسی باشد، جز اینکه پس از من پیغمبری نیست؟»<sup>۴۳</sup>

در سال نهم هجرت، علی (ع) از جانب رسول خدا مأموریت یافت تا آیات برائت را در مراسم حج ابلاغ کند. ابتدا پیامبر این مأموریت را به ابوبکر واگذار کرد اما هنوز ابوبکر در نیمه‌ی راه مدینه به مکه بود که پیامبر از علی خواست تا این مأموریت را به انجام رساند. ابوبکر گویا از این کار رنجیده خاطر شد و نزد پیامبر بازگشت و دلیل این کار را از ایشان پرسید. پاسخ پیامبر این بود که تنها کسی می‌تواند این آیات را ابلاغ کند که از اهل بیت من باشد.<sup>۴۴</sup> در این مأموریت، امام علی (ع) به حج گزاران اعلام کرد که پس از امسال، هیچ مشرکی حق ندارد که حج بگذارد و هیچ کس نمی‌تواند برهنه طواف کند.<sup>۴۵</sup>

پیامبر اسلام در بازگشت از حجه الوداع بود که در غدیر خم، علی (ع) را به ولایت برگزید و فرمود: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه. اللهم وال من وalah و عاد من عاداه».<sup>۴۶</sup> در آن روز، زبیر به همراه بزرگان مهاجر و انصار از نخستین کسانی بودند که بر علی (ع) به عنوان امیرالمؤمنین سلام کردند و به او تبریک گفتند.<sup>۴۷</sup>

در مراسم وفات پیامبر، نقش علی (ع)، زبیر، عباس و فرزندان او از دیگران برجسته تر بود. زبیر تا دم آخر در کنار جسد پیامبر حضور داشت<sup>۴۸</sup> و علی نیز در تغسیل و تکفین آن حضرت نقش اساسی ایفا نمود.<sup>۴۹</sup> در همان روز، در گوشه‌ای از مدینه، در سقیفه بنی ساعده، گروهی از انصار تجمع کردند تا امر جانشینی پیامبر را در میان خود یکسره کنند. آن اجتماع به دعوت سعد بن عبادہ خزرجی

برگزار شد. ابوبکر، عمر و ابو عبیده جراح که از این گردهمایی با خبر شده بودند خود را به آنجا رساندند. در میان جمعیت حاضر در سقیفه که از سخنرانی سعد بن عباده به هیجان آمده بودند، ابوبکر ابتدا از مقام و منزلت انصار سخن گفت و سپس با نقل خبر واحد «الائمہ من قریش» از قول پیامبر، مدعیان انصاری را به انفعال کشاند<sup>۵۰</sup> و چون انصار با طرح نظریه "منا امیر و منکم امیر" خواستار مدیریت دوگانه در جامعه‌ی اسلامی شدند، این بار ابو بکر برای به حاشیه راندن مدعیان، روایت دیگری را از قول پیامبر در میان آورد و گفت «قدموا قریشا ولا تقدموها».<sup>۵۱</sup>

سرانجام پس از مشاجرات فراوان، با ابوبکر به عنوان خلیفه منتخب بیعت شد. جمعی از هواداران امام علی (ع) که نسبت به انتخاب سقیفه معترض بودند در خانه‌ی آن حضرت اجتماع کردند و حاضر به بیعت با خلیفه نشدند. در آن میان، زبیر بن عوام یکی از افراد متحصن بود که با جانبداری از حق امام علی در جانشینی پیامبر، با انتخاب سقیفه مخالفت ورزید<sup>۵۲</sup> حتی زمانی که عمر بن خطاب به در خانه‌ی امام علی آمد و معترضین را تهدید کرد، زبیر بر او شمشیر کشید اما پایش لغزید و افتاد و شمشیر از او ستانده شد.<sup>۵۳</sup>

آنچه از آغاز بعثت تا روز وفات پیامبر، علی و زبیر را در کنار هم نشانده بود، گذشته از پیوندهای خویشاوندی میان آنها، ایمان به هدف مشترکی بود که همگرایی میان آن دو را تسهیل می‌کرد. رهبری کارزمایی پیامبر، اشتیاق فرمانبرداری و متابعت از آن حضرت، وجود دشمن مشترک، اخلاص در عمل و بصیرت در نظر، این همگرایی را دو چندان می‌کرد. اما شرایط جدیدی که جامعه اسلامی در عصر فتوحات به خود گرفت بر روحیه صحابه پیامبر و مجاهدان دیروز اثر گذاشت و بسیاری از آنها را دچار تحول احوال نمود. زبیر بن عوام یکی از کسانی بود که در شرایط جدید، رفتارهای متفاوتی نسبت به عصر نبوی از خود بروز داد. تحول احوال این صحابی بزرگ و زمینه‌های روگردانی او از امام علی را در ذیل مبحث واگرایی دنبال خواهیم کرد.



## عصر واگرایی و تخاصم

گرچه زبیر در ابتدا از مخالفان و منتقدان ماجرای سقیفه بود و در حمایت از علی (ع) پایداری نمود و حتی سر خود را تراشید و به همراه مقداد، سلمان و ابوذر آماده دفاع از حق علی شد،<sup>۵۴</sup> اما طولی نکشید که با ابوبکر - خلیفه منتخب - بیعت کرد. با این حال، همچنان روابط خود را با علی حفظ نمود.

شروع خلافت ابوبکر که با آشوبهای رده همراه شده بود حساسیت زیادی را در جامعه اسلامی پدید آورد و امام علی هم به حیث خطری که کیان اسلام را مورد تهدید قرار می داد با ابوبکر بیعت کرد. خلیفه برای تسلط بر اوضاع و مراقبت از مدینه، علی و زبیر را با تنی چند از صحابه پیامبر مأمور کرد تا گذرگاههای اطراف مدینه را به دقت زیر نظر بگیرند و کم و کیف فعالیت مرتدان را به او گزارش کنند.<sup>۵۵</sup>

زبیر تا پیش از بیعت با ابوبکر، مؤسس علی و شریک خلوتهایی او بود. تا اینکه پسران وی از در مخالفت با آن حضرت وارد شدند و زمینه را برای جدایی پدرشان از امام علی فراهم کردند.<sup>۵۶</sup> از روزگار خلیفه دوم، واگرایی میان علی و زبیر آغاز شد. در این دوره، فتوحات اسلامی با شدت و شتاب بیشتری ادامه یافت و سیل غنایم به دار الخلافه سرازیر شد و به تبع آن، رفاه زدگی و ثروت اندوزی در میان پاره‌ای از صحابه‌ی بزرگ پدید آمد و این امر سرآغاز تحول روحی و رفتاری در میان آنان شد. اینان که به واسطه همراهی و معاضدت با پیامبر از نوعی اشرافیت معنوی در جامعه برخوردار شده بودند، اینک به اشرافیت مادی هم گرایش یافتند و معیشت آنها در تغییر مشی و سیره آنها اثر گذاشت و فصل جدیدی را در حیات سیاسی آنها گشود. طلحه، زبیر، عبدالرحمن بن عوف، سعد بن ابی وقاص و زید بن ثابت از صحابیانی بودند که به سمت اشرافیت مادی گرایش یافتند. در آن میان، زبیر، صاحب خانه‌هایی در مدینه، بصره، کوفه و مصر گردید<sup>۵۷</sup> و صاحب چهار زن با مهریه هر کدام یک میلیون و دویست هزار دینار شد<sup>۵۸</sup> و حدود هزار غلام و کنیز<sup>۵۹</sup> و سرمایه‌ای بالغ بر پنجاه میلیون دینار در تملک داشت.<sup>۶۰</sup>

در دوره خلافت عمر بن خطاب، مسئله ماترک صفیه - مادر زبیر - موجب اختلاف میان امام علی و زبیر گردید. آنها داوری را به خلیفه واگذار کردند. عمر به سود زبیر حکم داد. امام علی هم بی آنکه به لحاظ شرعی به حقانیت زبیر معترف باشد، به حیث سیاسی به رأی خلیفه تمکین کرد و لب

به اعتراض نگشود اما زبیر از رفتار علی(ع) مکدر شد.<sup>۶۱</sup> با این حال، زمانی که به دستور عمر، شواری شش نفره‌ای برای تعیین خلیفه تشکیل شد که اعضای آن: علی، زبیر، سعد بن ابی‌وقاص، طلحه، عبدالرحمن بن عوف و عثمان بودند؛ زبیر عرق خویشاوندی را فرو نهاد و با حمایت سیاسی خود از علی(ع) به نفع او کناره گرفت.<sup>۶۲</sup>

یکی از پیامدهایی مصیبت بار تشکیل شواری شش نفره این بود که بعدها هر یک از اعضای آن، خود را شایسته خلافت شمردند و گمان کردند که حضور آنها در این شورا، فی نفسه، به منزله شایستگی شان در تصدی امر خلافت می‌باشد. همین امر زمینه را برای فتنه های آتی فراهم کرد.<sup>۶۳</sup> عثمان در این شورا به خلافت برگزیده شد و زبیر از جمله کسانی بود که در این دوره به ثروت های فراوان دست یافت. او خانه‌ای در بصره ساخت که به گزارش مسعودی، تجار و ثروتمندان بحرینی در آن سکونت داشتند و این افزون بر خانه هایی بود که در اسکندریه مصر داشت.<sup>۶۴</sup> تمایل او به مال اندوزی به حدی رسید که وقتی عثمان بن عفان به او ششصد هزار درهم بخشید، تنها حاضر به پذیرش این جایزه با سکه های اصفهان شد که مرغوبیت بیشتری نسبت به سایر مناطق داشتند.<sup>۶۵</sup>

نخستین اختلاف سیاسی در مشی علی و زبیر در ماجرای محاصره‌ی خانه‌ی عثمان آشکار شد. علی ضمن انتقادهایی که به عثمان داشت، اقدام شورشیان را در محاصره‌ی خانه‌ی خلیفه مورد تأیید قرار نداد.<sup>۶۶</sup> حتی از پسران خود- حسن و حسین - خواست تا از خلیفه محافظت نمایند<sup>۶۷</sup> اما زبیر دست از حمایت خلیفه کشید<sup>۶۸</sup> و بعدها مفتخرانه اعلام کرد که «مردم را از هر سو علیه عثمان شوراندیم تا کشته شود».<sup>۶۹</sup>

پس از قتل عثمان، علی با اکراه خلافت را پذیرفت. زیرا می‌دانست که پذیرش خلافت در این اوضاع آشفته‌ی سیاسی، چه تبعات سنگینی را برای او در پی خواهد داشت. اما به جهت تعهدی که به اقامه‌ی عدالت داشت، خلافت را پذیرفت و در یک بیان صریح، اعلام کرد که «در حکومت من، عزیزان بلا جهت، ذلیل خواهند شد و ذلیلان بلاجهت، عزیز خواهند گردید».<sup>۷۰</sup> من عدالت پیشه خواهم کرد و بدانید که عدل فراخنایی دارد؛ و کسی که عدالت بر او تنگی می‌کند، بدانند که جور تنگ تر از عدالت خواهد بود.<sup>۷۱</sup> امام علی مصمم شده بود تا در حوزه‌ی اقتصادی، ثروت هایی که به طور نا مشروع میان افراد خاصی توزیع شده بود به بیت المال برگرداند و سیاست تقسیم بالسویه را در پیش گیرد.<sup>۷۲</sup> چه، او بر این باور بود که دارایی بیت المال - حتی ریزترین اشیاء- باید به صورت

مساوی تقسیم شود.<sup>۷۳</sup> او تقسیم عادلانه بیت المال را از جمله حقوق مردم بر خلیفه می دانست<sup>۷۴</sup> و در پیروی از سیره رسول الله، اعلام کرد که بیت المال را ذخیره نخواهد کرد.<sup>۷۵</sup> از آن پس، هر بار که اموال را تقسیم می کرد، بیت المال را جاروب می زد و دو رکعت نماز می خواند و آن محل را شاهی برای روز قیامت می گرفت.<sup>۷۶</sup>

در حوزه‌ی سیاسی نیز عزم او بر عزل استانداران پیشین قرار گرفت که لیاقت استخدام به عنوان بازوان اجرایی او را نداشتند.<sup>۷۷</sup> برخی از این استانداران، نماد اشرافیت، زراندوزی، تفاخر و تعصبات قبیله‌ای بودند که حضورشان در نظام حکومتی امام علی، هیچ توجیهی نداشت. علاوه بر این، ابقای آنها در نظام جدید موجب یأس و ناامیدی کسانی می شد که از بی عدالتی والیان پیشین به ستوه آمده بودند و اینک در پرتو بیعت با امام، از ایشان رفتار عادلانه‌ای را انتظار داشتند. به باور امام، والیان ناصالح باید عزل شوند تا صالحانی که در طول سالیان متمادی به حاشیه رفته بودند، اینک در اداره جامعه مسلمین دخیل شوند.<sup>۷۸</sup>

در حوزه‌ی اعتقادی نیز مبارزه با بدعت‌ها از اهم اموری بود که امام به آن اهتمام ورزید،<sup>۷۹</sup> زیرا باور داشت که ظهور هر بدعت، زوال یک سنت را در پی خواهد آورد<sup>۸۰</sup> و زمینه ایجاد فتنه را فراهم خواهد کرد.<sup>۸۱</sup>

پس از قتل عثمان، زبیر از نخستین کسانی بود که آزادانه با امام علی بیعت کرد<sup>۸۲</sup> و حتی مردم را به بیعت با آن حضرت تحریض نمود.<sup>۸۳</sup> اینکه آیا حقیقتاً او به حاکمیت علی راغب بود یا به مصلحت چنین می کرد، سخن‌ها رفته است. برخی از پژوهشگران معاصر معتقدند که زبیر و طلحه سودای ریاست داشتند و در انتظار رسیدن به خلافت بودند اما کسی به آنها توجهی نکرد. از این رو با امام علی بیعت کردند تا شاید حکومت کوفه و بصره به آنها واگذار شود.<sup>۸۴</sup> کسانی هم بیعت آنها با علی را مسبوق به همراهی با افکار عمومی مهاجر و انصار و نیز معطوف به بهره برداری از موقعیت جدید دانسته اند.<sup>۸۵</sup> با این حال، طولی نکشید که زبیر بیعت خود را با امام علی شکست و به همراه طلحه به قصد عمره از مدینه خارج شد و در مکه، ام المؤمنین عایشه را به خروج علیه امام علی تحریض کرد.<sup>۸۶</sup> بهانه او در این کار، بیعت اجباری با علی (ع) و انتقام از قاتلان عثمان بود.

از این زمان بود که واگرایی زبیر آشکار شد و خصومت او با امام علی(ع) شکل عریان به خود گرفت. آنچه در این دگردیسی رفتاری ایفای نقش نمود و این صحابی پیامبر و دوست دیرینه علی(ع) را از تفاهم به تخاصم کشانید میل او به خلافت<sup>۸۷</sup> و ناکامی از رسیدن به استانداری کوفه بود.<sup>۸۸</sup> البته سیاستی که امام در احیاء سیره‌ی رسول در پیش گرفته بود، طبعاً زبیر، طلحه و بزرگانی که پیش از این به ثروت‌هایی کلان دست یافته بودند، نگران می‌کرد. آنها خود را از اشراف معنوی جامعه اسلامی می‌شمردند و انتظار داشتند که در حکومت جدید، از منزلتی بالاتر از سایر توده‌ها برخوردار شوند و میزان دریافت آنها از بیت المال نیز با عنایت به سابقه همراهی با پیامبر بسی بیش از دیگران باشد. از این رو سیاست مساوات جویانه امام علی را بر نمی‌تابیدند و از قبول مقرری خود که مساوی با مقرری سایر افراد جامعه بود خود داری کردند و حتی در این خصوص، علیه امام، زبان به اعتراض گشودند.<sup>۸۹</sup> آنها انتظار داشتند که از ارکان دولت جدید شمرده شوند اما چون دیدند که علی(ع) اهل معامله نیست و به آنان روی خوشی نشان نداد، زبان به شکوه گشوند<sup>۹۰</sup> و پس از خروج از محضر امام، تلخکامانه گفتند آنچه را که ما انتظارش می‌بردیم به دیگران واگذار کرد.<sup>۹۱</sup>

عبدالله بن زبیر در ایجاد کدورت میان پدرش و امام علی بی نقش نبود. چه، امام در موضعی آشکار از نقش بارز او در فتنه‌ها و دشمنی‌ها می‌گویند که: «زبیر همواره با ما بود تا آنکه فرزندش عبد الله پا به جوانی گذاشت».<sup>۹۲</sup> بنا به روایتی، امام پیش از وقوع نبرد جمل، زبیر را مخاطب قرار داد و فرمود: «تو را از فرزندان عبد المطلب می‌شمردیم، تا آنگاه که پسر بدبخت تو در رسید و میان ما آتش جنگ برافروخت و چنین خلافی ظاهر کرد».<sup>۹۳</sup>

با ورود زبیر و طلحه به مکه و همراه کردن ام المؤمنین عایشه با خود، شماری از عناصر ناراضی رژیم جدید به آنها پیوستند و در خصوص تعیین مرکزی برای شروع قیام علیه حکومت جدید وارد مشورت شدند. در این شورا از مراکز متعددی سخن به میان آمد اما سر انجام بصره به جهت عدیده مورد توجه قرار گرفت. نخست اینکه عبد الله بن عامر- والی منصوب عثمان در این شهر- که اینک از بیم حسابرسی امام علی به ناکثین در مکه پیوسته بود، وعده داد که هزینه و نیروی لازم را برای قیام در بصره فراهم خواهد کرد.<sup>۹۴</sup> دو دیگر اینکه در بصره گرایش‌های عثمانی وجود داشت و ناکثین می‌توانستند از این امر به سود خود بهره برداری کنند.<sup>۹۵</sup> علاوه بر این، طلحه در این شهر از نفوذ فراوانی برخوردار بود و می‌توانست بر افکار هواداران خود در جهت پیوستن به شورشیان اثرگذار

باشد.<sup>۹۶</sup> البته عدم یکبارچگی سیاسی میان شهروندان بصری نیز از چشم ناکثین به دور نبود. چه، در بصره جناح های مختلفی دیده می شدند که برخی هوادار علی، عده ای متمایل به معترضان و گروهی نیز بی طرف بودند. در این میان، موقعیت ممتاز بصره که مرکز ثقل معاملات با دنیای شرق محسوب می شد، در این انتخاب بی تأثیر نبود. این شهر تا پیش از نبرد جمل، مهمترین قطب سیاسی، نظامی و اقتصادی در منطقه بین النهرین و عراق محسوب می شد.<sup>۹۷</sup>

پس از انتخاب بصره، پیمان شکنان از مکه راهی این شهر شدند تا قیام خود را علیه حاکمیت مشروع امام علی سامان دهند. آنان در «مرید» مستقر شدند و با نامه نگاری به سران قبایل بصری و ایراد سخنرانی های عمومی در مرید و یا حضور در منزل شخصی بعضی از اکابر بصری، در صدد جلب حمایت آنها بر آمدند و صفوف خود را برای حمله به بصره آراستند. پس از درگیری های مقدماتی که میان شورشیان و نیروهای تحت امر عثمان بن حنیف - والی امام علی در بصره - در گرفت، سر انجام طرفین ضمن پذیرش آتش بس، موافقت کردند تا شورشیان در گوشه ای از بصره ساکن شوند و مسجد و دار الاماره و بیت المال همچنان در اختیار عثمان بن حنیف باقی بماند تا امام علی از مدینه برسد و غائله را فیصله دهد.<sup>۹۸</sup> پس از انعقاد پیمان، هر دو گروه ضمن سوگند وفاداری، گواهانی را در صدق نیت خود به شهادت گرفتند.<sup>۹۹</sup> حتی داورانی از سوی طرفین انتخاب شدند تا در صورت بروز اختلاف میان آنها حکم کنند.<sup>۱۰۰</sup>

پیمان یاد شده توانست آتش اختلاف را موقتاً فرونشاند. اما طولی نکشید که شورشیان از بیم رسیدن امام علی و عدم توانایی در برابر او، شبانه پیمان را یکجانبه شکستند و عثمان بن حنیف را به اسارت گرفتند و مسجد و دار الاماره و بیت المال را به تصرف خود در آوردند.<sup>۱۰۱</sup>

پس از تصرف مراکز اصلی شهر و سرکوب اعتراضات، فضای خفقان بر بصره حاکم شد و کنترل شهر به دست شورشیان افتاد تا خود را برای مقابله با لشگریان امام علی که از مدینه عازم بصره بودند آماده کنند. در جریان سرکوب معترضان، نزدیک به هزار نفر از شیعیان امام علی در بصره کشته شدند.<sup>۱۰۲</sup> بدین ترتیب، شهری که پیش از این، به طوع و رغبت با امام علی بیعت کرده بود در زیر شمشیر شورشیان سقوط کرد و زمانی که امام به این شهر رسید، فریاد «یالثرات عثمان» از هر گوشه ای آن برخاست.<sup>۱۰۳</sup>

پس از سقوط بصره، زبیر از سوی عایشه به عنوان امیر سپاه برگزیده شد و به فرمان این بانو، سپاه با او به عنوان امیر لشکر بیعت کرد.<sup>۱۰۴</sup> زبیر نیز بلافاصله نیروهای تحت امر خود را فراخواند و در برابر سپاه امام که از راه رسیده بود اعلام آماده باش کرد و در تحریض آنها جهت پایداری در مقابل امام به خوبی ایفای نقش نمود.<sup>۱۰۵</sup>

امام علی پس از آرایش نیروهایش، علیرغم آمادگی کامل در دفع این فتنه، ابتدا کوشید تا این غائله را به شیوه سالمت آمیز فرو نشاند و مانع از ایجاد جنگ و خونریزی شود. از این رو در سه روز نخست، نمایندگانی را به نزد بزرگان و سران قبایل بصری و نیز سران شورشی فرستاد و آنها را به اطاعت فرا خواند.<sup>۱۰۶</sup> سپس طی نامه‌ای خطاب به طلحه و زبیر با لحنی هشدار گونه نوشت: «فارجعا ایها الشیخان عن رأیکما فان اعظم امرکما العار، من قبل ان یجتمع العار والنار».<sup>۱۰۷</sup>

نقش زبیر در واگرایی نسبت به امام علی و دشمنی با آن حضرت را می‌توان از سخنان امام به نیکی دریافت. حضرت امام پس از اطمینان از رغبت زبیر برای جنگ، ابراز داشت: «خدایا زبیر پیوند خویشاوندی را برید و بیعت مرا شکست و دشمن مرا بر ضد من یاری داد. امروز به هر گونه که می‌خواهی شر او را از من کفایت کن».<sup>۱۰۸</sup> منابع تاریخی گزارش می‌کنند که پیش از آغاز جنگ، امام علی دقیقی با زبیر وارد مذاکره شد و سخنی از پیامبر به او یاد آوری کرد که «ای زبیر تو روزی بر علی شمشیر خواهی کشید». زبیر با شنیدن این سخن از میدان کناره گرفت و گفت مرا در این کار بصیرتی نیست.<sup>۱۰۹</sup> در راه بازگشت به مدینه بود که در وادی السباع به دست یکی از صحرا نشینان به نام عمرو بن جرموز کشته شد.<sup>۱۱۰</sup> قاتل زبیر، شمشیر و سر بریده‌ی او را به قصد دریافت پاداش به نزد امام علی آورد. همین که امام چشمش به شمشیر زبیر افتاد اندوهگین شد و فرمود «چقدر صاحب این شمشیر، غبار اندوه را از چهره رسول خدا زدود ولی سرنوشت، او را به چنین روزی انداخت».<sup>۱۱۱</sup>

جنگ جمل به سود امام علی و شکست شورشیان پیمان شکن خاتمه یافت و طومار زندگی یکی از مشهورترین صحابه پیامبر- یعنی زبیر بن عوام- با سابقه درخشانی که در خدمت به اسلام و پیامبر داشت بسته شد. او که عمری را با فضیلت گذرانده بود، برای مشارکت در این فتنه، به رفتارهایی متوسل شد که دور از شأن وی بود و زمینه را برای نخستین جنگ داخلی در اسلام و قتال اهل قبله فراهم کرد و با این کار، خواسته یا ناخواسته، امویان را بر امام علی جسور و گستاخ نمود تا بعد از این برای به چالش کشیدن حکومت مشروع آن حضرت، جبهه‌ی تازه‌ای در صفین علیه او بگشایند و حاکمیت بنی امیه را تحکیم بخشند.<sup>۱۱۲</sup>

### نتیجه گیری

بخش بلندی از حیات امام علی و زبیر بن عوام در همراهی، تفاهم و همگرایی گذشت. از سال نخست بعثت که این دو صحابی بزرگ در شمار «السابقون» و پیشگامان در اسلام وارد شدند، همواره در راه نشر توحید و آموزه‌های نبوی، حضور فعال داشتند. گذشته از نسبت خویشاوندی، عواملی نظیر: بصیرت در نظر و شجاعت در عمل، متابعت از دستورات پیامبر اسلام و برخورداری از آرمان مشترک، همگرایی میان این دو صحابی بزرگ را دو چندان می‌کرد.

شرایط اقتصادی عصر فتوحات بر روحیه شماری از صحابه‌ی پیامبر اثر گذاشت و آنها را به سوی نوعی اشرافیت مادی سوق داد. زبیر بن عوام از جمله کسانی بود که اشرافیت معنوی و مادی را توأمان در خود جمع کرده بود و در زمره‌ی خواص و نخبگان اثر گذار جامعه خود محسوب می‌شد. او پس از قتل عثمان، مختارانه با امام علی بیعت کرد و انتظار داشت که در منظومه‌ی سیاسی جدید، سهمی برای او در نظر گرفته شود اما چون دید که علی(ع) اهل معامله و خویشاوند بازی نیست، رشته الفت و مودت را گسست و بیعت خود را با امام شکست و طریق واگرایی و تخاصم را در پیش گرفت و زمینه ساز فتنه جمل گردید و سرانجام با اعتراف به عدم بصیرت، صحنه جنگ را خالی کرد و در راه بازگشت به مدینه، در وادی السباع به قتل رسید.

## یادداشت‌ها:

- 1 - روشه، گی، تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، تهران: نشر نی، 1379، ص 153.
- 2 - ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: انتشارات فرهنگ و اندیشه، 1389، ج 3، ص 13 و 86.
- 3 - مقدسی، مطهر بن طاهر، البدء و التاريخ، بورسعيد: مكتبة الثقافة الدينية، بی‌تا، ج 5، ص 72؛ ابن سعد، همان، ج 3، ص 13؛ ابن اثیر، عزالدین علی، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، بیروت: دارالفکر، 1409، ج 3، ص 585.
- 4 - زبیری، مصعب، نسب قریش، تحقیق لیفی بروفنسیال، قاهره: دارالمعارف، 1953، ص 235؛ بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، تحقیق سهیل زکار، بیروت: دارالفکر، 1417، ج 4، ص 313؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الاصابه فی تمییز الصحابه، تحقیق عادل احمد، بیروت: دارالکتب العلمیه، 1415، ج 8، ص 215.
- 5 - ابن قتیبہ، عبدالله بن مسلم، المعارف، بیروت: دارالکتب العلمیه، 1407، ص 127.
- 6 - زبیری، همان، ص 235؛ بلاذری، همان، ج 4، ص 313.
- 7 - ابن هشام، عبدالملک، السیره النبویه، حققها مصطفى السقا، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، 1415، ج 2، ص 96.
- 8 - مفید، محمد بن نعمان، الارشاد، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، 1410، ص 9.
- 9 - زبیری، همان، ص 40.
- 10 - زرگری نژاد، غلامحسین، تاریخ صدر اسلام، تهران: انتشارات سمت، 1378، ص 239.
- 11 - ابن سعد، همان، ج 3، ص 88.
- 12 - ابن اثیر، همان، 1409، ج 6، ص 220.
- 13 - ذهبی، شمس‌الدین، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، بیروت: دارالکتب العربی، 1413، ج 3، ص 627؛ ابن اثیر، همان، 1409، ج 3، ص 588؛ ابن هشام، همان، ج 1، ص 427.
- 14 - ابن سعد، همان، ج 3، ص 15؛ مقریزی، تقی‌الدین احمد، الامتاع الاسماع، تحقیق عبدالحمید النمیسسی، بیروت: دارالکتب العلمیه، 1420، ج 1، ص 34.
- 15 - طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث، 1387، ج 2، ص 311.
- 16 - ابن اثیر، همان، 1409، ج 2، ص 59؛ طبری، همان، 1387، ج 2، ص 318.
- 17 - ابن سعد، همان، ج 3، ص 88.
- 18 - ابن هشام، همان، ج 3، ص 17؛ طبری، همان، 1387، ج 3، ص 104.
- 19 - ابن سعد، همان، ج 3، ص 90؛ ابن اثیر، همان، 1409، ج 2، ص 100.



- 20 - ابن سعد، همان، ج 1، ص 190.
- 21 - همان، ج 3، ص 88.
- 22 - همان، ج 3، ص 88.
- 23 - ابن هشام، همان، ج 1، ص 438.
- 24 - همان، ج 2، ص 113.
- 25 - ابن سعد، همان، ج 3، ص 74.
- 26 - ابن اثیر، همان، 1409، ج 3، ص 588.
- 27 - ابن سعد، همان، ج 3، ص 74.
- 28 - ابن عبدالبر، ابو عمر یوسف، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت: دارالجلیل، 1412، ج 2، ص 511.
- 29 - ذهبی، همان، ج 2، ص 53.
- 30 - ابن هشام، همان، ج 2، ص 256.
- 31 - یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، 1378، ج 1، ص 407؛ واقدی، محمد بن عمر، مغازی، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، 1369، ج 1، ص 174؛ اصفهانی، ابونعیم، حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء، مصر: مکتبه الخانجی، 1351، ج 1، ص 89.
- 32 - واقدی، همان، ج 1، ص 187.
- 33 - ابن هشام، همان، ج 2، ص 225.
- 34 - یعقوبی، همان، ج 1، ص 409.
- 35 - نویری، شهاب‌الدین، نهایه العرب فی فنون الادب، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: انتشارات امیرکبیر، 1364، ج 2، ص 245؛ ذهبی، همان، ج 2، ص 255.
- 36 - ابن هشام، همان، ج 4، ص 47؛ یعقوبی، همان، ج 1، ص 471.
- 37 - مفید، همان، 1410، ص 611.
- 38 - واقدی، همان، ج 2، ص 611.
- 39 - ابن سعد، همان، ج 2، ص 102.
- 40 - واقدی، همان، ج 2، ص 637.
- 41 - سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، قم: انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه، 1368، ص 390.
- 42 - یعقوبی، همان، ج 1، ص 430.
- 43 - ابن هشام، همان، ج 3، ص 17.
- 44 - یعقوبی، همان، ج 1، ص 441.

- 45 - واقدی، همان، ج 3، ص 826.
- 46 - صدوق، محمد بن علی، امالی، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، تهران: کتابخانه اسلامی، 1362، ص 213؛ طبرسی، احمد بن علی، احتجاج، ترجمه بهزاد جعفری، تهران: دارالکتب، 1381، ص 66؛ ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل، البدایه و النهایه فی التاریخ، قاهره: مطبعه السعاده، 1351، ج 5، ص 209.
- 47 - مفید، همان، 1410، ص 51.
- 48 - ابن سعد، همان، ج 2، ص 198.
- 49 - مقریزی، همان، ج 2، ص 136.
- 50 - دیار بکری، حسین بن محمد، تاریخ الخمیس فی احوال انفس النفیس، قاهره: مکتبه الوهبیه، 1283، ج 2، ص 200.
- 51 - خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، بیروت: دارالکتب العلمیه، 1401، ج 2، ص 61.
- 52 - مفید، محمد بن نعمان، الجمل، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی، 1367، ص 64.
- 53 - ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، امامت و سیاست، ترجمه سید ناصر طباطبایی، تهران: انتشارات ققنوس، 1380، ص 28؛ طبری، همان، 1387، ج 3، ص 203.
- 54 - ابن ابی الحدید، عبدالحمید، جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه، ترجمه مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی، 1372، ج 5، ص 122.
- 55 - مسکویه، ابوعلی، تجارب الامم، تحقیق ابوالقاسم امامی، تهران: انتشارات سروش، 1379، ج 1، ص 273.
- 56 - ابن ابی الحدید، همان، ج 5، ص 122.
- 57 - ابن سعد، همان، ج 3، ص 108.
- 58 - ابن عماد حنبلی، شهاب الدین، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، تحقیق ارناؤوط، دمشق: دار ابن کثیر، 1406، ج 1، ص 208.
- 59 - امینی، عبدالحسین، الغدیر، بیروت: دارالکتب العربی، 1379، ج 8، ص 39.
- 60 - ابن جوزی، عبدالرحمن، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، 1412، ج 5، ص 110.
- 61 - ابن ابی الحدید، همان، ج 5، ص 122.
- 62 - سبحانی، همان، ص 256.
- 63 - ابن ابی الحدید، همان، ج 5، ص 118.
- 64 - مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجوهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، 1378، ج 1، ص 690.
- 65 - ابن سعد، همان، ج 3، ص 89.

- 66 - مفید، همان، 1367، صص 75-76.
- 67 - ابن اثیر، عزالدین علی، الكامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر، 1385، ج 3، ص 160.
- 68 - همان، ج 3، ص 175.
- 69 - ابن ابی الحدید، همان، ج 5، ص 123.
- 70 - نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، 1369، خطبه 16.
- 71 - همان، خطبه 15.
- 72 - اسکافی، ابوجعفر، المعیار و الموازنه فی فضائل الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، تحقیق محمد باقر محمودی، بیروت: مؤسسه محمودی، 1402، ص 27؛ ابن عبدربه، احمد بن محمد، العقد الفرید، تصحیح احمد امین و آخرون، قاهره: مکتبه النهضه العربیه، 1381، ج 4، ص 145.
- 73 - ابن هلال ثقفی، ابواسحاق، الغارات، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، تهران: انتشارات فرهنگ اسلام، 1356، ص 19.
- 74 - نهج البلاغه، خطبه 15.
- 75 - ابن ابی الحدید، همان، ج 1، ص 136.
- 76 - سیوطی، جلال‌الدین، تاریخ الخلفاء، تحقیق شیخ قاسم شماعی، بیروت: دارالقلم، 1406، ص 180.
- 77 - مفید، همان، 1367، ص 287؛ مسکویه، همان، ج 1، ص 428.
- 78 - نهج البلاغه، خطبه 16.
- 79 - همان، خطبه 164.
- 80 - همان، خطبه 145.
- 81 - همان، خطبه 50.
- 82 - یعقوبی، همان، ج 2، ص 74.
- 83 - ابن قتیبه، همان، 1380، ص 72.
- 84 - شهیدی، سید جعفر، تاریخ تحلیلی اسلام، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، 1383، ص 151.
- 85 - سبحانی، همان، ص 342.
- 86 - قزوینی رازی، عبدالجلیل، النقص، تصحیح میر جلال‌الدین محدث، تهران: انجمن آثار ملی، 1358، ص 377.
- 87 - بلاذری، همان، ج 2، ص 255؛ مقدسی، همان، ج 2، ص 877.
- 88 - ابن ابی الحدید، همان، ج 1، ص 109؛ ابن کثیر، همان، ج 7، ص 226.
- 89 - اسکافی، همان، ص 113.
- 90 - همان، ص 109؛ بهبودی، محمد باقر، سیره علوی، تهران: بی‌نا، 1368، ص 80؛ شهیدی، همان، ص 151.

- 91 - ابن قتیبه، همان، 1380، ص 80.
- 92 - نهج البلاغه، حکمت 435؛ ابن قتیبه، همان، 1380، ص 28؛ ابن ابی‌الحدید، همان، ج 1، ص 302.
- 93 - بلاذری، همان، ج 2، ص 255؛ ابن طقطقی، محمد بن علی، تاریخ فخری، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، 1367، ص 118.
- 94 - ابن اثیر، همان، 1409، ج 3، ص 184؛ طبری، محمد بن جریر، المسترشد فی امامه علی بن ابی طالب، تحقیق احمد محمودی، تهران: مؤسسه الثقافه الاسلامیه، 1415، ص 418.
- 95 - اسکافی، همان، ص 27؛ مفید، همان، 1367، ص 75.
- 96 - ابن صباغ مالکی، نورالدین علی، الفصول المهمه فی معرفه الاحوال الائمه، بیروت: دار الاضواء، 1409، ص 67؛ بلاذری، همان، ج 2، ص 221.
- 97 - هروی، جواد، امام علی و ایران، مشهد: پژوهش توس، 1382، ص 243.
- 98 - مفید، همان، 1367، ص 171؛ ابن خیاط، خلیفه، تاریخ خلیفه، بیروت: دارالکتب العلمیه، 1415، ص 109.
- 99 - ابن قتیبه، همان، 1380، ص 100؛ مفید، همان، 1367، ص 171.
- 100 - ابن قتیبه، همان، 1380، ص 100.
- 101 - بلاذری، همان، ج 2، ص 237؛ ابن عبدالبر، همان، ج 1، ص 366؛ ابن خلدون، عبدالرحمن، العبر، ترجمه آیتی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، 1363، ج 1، ص 598؛ ابن اعثم کوفی، احمد بن علی، الفتوح، ترجمه مستوفی هروی، تصحیح طباطبایی مجد، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، 1372، ص 413؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، بیروت: دارالاضواء، بی‌تا، ج 3، ص 151.
- 102 - اسکافی، همان، ص 142.
- 103 - بلاذری، همان، ج 2، ص 231.
- 104 - همان، ج 2، ص 265؛ مفید، همان، 1367، ص 181.
- 105 - ذهبی، همان، ج 3، ص 488.
- 106 - ابن اعثم کوفی، همان، ص 423.
- 107 - نهج البلاغه، نامه 445.
- 108 - ابن ابی‌الحدید، همان، ج 1، ص 148؛ اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، قم: نشر ادب حوزه، 1364، ج 1، ص 326.
- 109 - دینوری، ابوحنیفه، اخبارالطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی، 1368، ص 184؛ ابن کثیر، همان، ج 1، ص 326.
- 110 - مفید، همان، 1367، ص 234.
- 111 - ابن طقطقی، همان، ص 93؛ مسعودی، همان، ج 1، ص 721؛ دینوری، همان، ص 185.

112 - آئینه‌وند، صادق، تاریخ سیاسی اسلام، تهران: نشر رجاء، 1363، ص 123؛ شهیدی، همان، ص 151.